



معلم، بهترین کتاب درسی دانش آموز

دارو. این مثال به خوبی نقش محوری معلم را نشان می‌دهد و جایگاه کتاب درسی را آن‌گونه که باید باشد ترسیم می‌کند.

مقدمه

اگر در یک روز تعطیل، به خواست مدیر مدرسه، همه دانش‌آموزان و معلمان موظف به حضور در مدرسه و کلاس درس شوند تصور می‌کنید چه اتفاقی رخ خواهد داد؟ آیا اولیای مدرسه می‌توانند بدون داشتن کتاب درسی، یک روز آموزشی را با آرامش و بدون دغدغه و دردسر به پایان برسانند؟ بسیار مشکل است! این جاست که نقش محتوای آموزشی و کتاب درسی در نظام تعلیم و تربیت کشور معلوم می‌شود. در حالی که نقش بی‌بدیل معلم باید بیش از محتوای آموزشی و کتاب درسی جلوه‌گری کند. شاید شنیده باشید که در مدارس برخی از کشورها، مانند انگلستان، دانش‌آموزان چیزی به عنوان کتاب درسی ندارند و یا، مانند کشور آلمان، اگر هم کتاب درسی دارند، دانش‌آموزان در مواقع لازم، به توصیه معلم به آن‌ها مراجعه

«کتاب‌های درسی، مقدس نیستند.»

هنری ژيرو / کتاب تفکر انتقادی^۱

اشاره

توجه بیش از حد به محوریت آموزش کتاب‌های درسی، دانش‌آموزان را از نیل به اهداف اصلی از جمله: تربیت اخلاقی و کسب مهارت‌های زندگی دور می‌کند؛ به نحوی که این انحراف در پاره‌ای از موارد به «شکاف تربیتی» منجر می‌شود.

نقطه مقابل محوریت کتاب‌های درسی، محوریت یا نقش حیاتی و بی‌بدیل «معلم» قرار دارد. اگر معلم را به مثابه پزشک روح و روان دانش‌آموز بدانیم، کتاب درسی مانند داروست. کسی که در مرکز به نوشتن کتاب درسی مشغول است، مانند داروسازی است که برای همه مردم دنیا دارو می‌سازد. پزشک حاذق کسی است که تشخیص می‌دهد کدام دارو و به چه نسبت باید تجویز شود. لذا تشخیص پزشک در شفابخشی دارو حرف اول را می‌زند و نه خود

می‌کنند. حال آن‌که در ایران، دانش‌آموز کلاس اول دبستان، اگر حداقل ۵ کتاب اصلی در کیفش نباشد، بعید است پشت میز مدرسه بنشیند.

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است: «چرا در برخی کشورها، کتاب درسی این همه مقدس و با اهمیت است و در برخی دیگر نه؟» برای پاسخ به این سؤال، بهتر است از اسناد تحولی نظام آموزش و پرورش شروع کنیم. زیرا که آن‌ها فصل الخطاب اختلاف نظرهای ما هستند و تکلیف بحث را روشن می‌کنند.

در گفت‌وگو با معلمان همیشه این مسئله مطرح می‌شود که بازرسان ادارات مناطق و استان‌ها و نیز مدیر مدرسه در بازدیدهای گاه و بی‌گاه از کلاس درس، اول از همه سراغ جدول زمان‌بندی تدریس کتاب درسی را می‌گیرند و بقیه سؤال‌ها هم در ادامه همین موضوع شکل می‌گیرد. آن‌ها می‌گویند: کم‌تر می‌شود موضوع «تربیت» و حتی «یادگیری» دانش‌آموز بررسی شود و اغلب «آموزش معلم» محور ارزیابی است. همین رویکرد باعث شده است تربیت و یادگیری دانش‌آموزان (خواسته و یا ناخواسته) از اهمیت لازم برخوردار نباشد. مهم‌ترین دلیل بروز چنین مشکلی می‌تواند حاکمیت کتاب‌های درسی در آموزش و پرورش باشد.

رویکرد ارائه مطالب در این نوشته براساس روش تحلیلی و تفکر انتقادی است که برخی از آن به عنوان «ضد روش» یاد می‌کنند. وجه تسمیه آن هم از عنوان کتابی است با نام «بر ضد روش» از فیلسوف علم معاصر «پاول کارل فایریندل» که روش‌های موجود در تحقیق و علم را به بوته نقد می‌کشاند و استدلال می‌کند که علم تجربی، حیطه‌ای هرج و مرج محور است، و نه متعین. در بافتار این کتاب، اصطلاح هرج و مرج ناظر بر هرج و مرج معرفت‌شناختی است.

از این حیث این نوشته بنا دارد به تحلیل و بررسی اجمالی دو عامل مهم در یک برنامه درسی، یعنی «معلم» و «کتاب درسی» با نگاه تفکر انتقادی بپردازد. البته محور این بررسی، اسناد تحولی مانند سند تحول بنیادین، سیاست‌های ابلاغی مقام معظم رهبری و برنامه درسی ملی است.

«معلم محوری» در سند تحول بنیادین

در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، ۴۷ مرتبه به واژه «معلم» و دوبار به موضوع «معلم محوری» اشاره و بر آن تأکید شده است: یک‌بار در بند «۸» درباره افزایش مشارکت

در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی و مدرسه و معلمان و دانش‌آموزان در رشد و تعالی کشور در عرصه‌های دینی، فرهنگی، اجتماعی در سطح محلی و ملی به عنوان نهاد مولد سرمایه انسانی، فرهنگی، اجتماعی و معنوی و بار دوم هم در بند «۲۱» درباره بازنگری و بازمهندسی ساختارها، رویه‌ها و روش‌ها چنین بیان شده است:

راهکار ۸/۷- تأکید بر «معلم محوری» در رابطه معلم و دانش‌آموز در عرصه تعلیم و تربیت؛ و جلوگیری از اجرای هر سیاست و برنامه نظری و عملی که این محوریت را مخدوش نماید.^۲

راهکار ۲۱/۹- حاکمیت برنامه محوری به جای کتاب محوری و تولید بسته آموزشی در برنامه‌های درسی با رعایت اصل «معلم محوری».^۳

«معلم محوری» در کلام مقام معظم رهبری

در سیاست‌های کلی ایجاد تحول در نظام آموزش و پرورش کشور (ابلاغی مقام معظم رهبری) واژه «معلم» ۱۴ مرتبه و واژه «محور» فقط یک مرتبه و آن هم درباره بهسازی و اعتلای تحول در نظام تعلیم و تربیت کشور با بهبود مدیریت «منابع انسانی» آمده است. (بند سوم)

ایشان بارها تحول در آموزش و پرورش را با استفاده از «معلم‌های شایسته» مورد تأکید قرار داده و می‌فرمایند:

۱ « شما در وهله نخست باید نقشه راه را مشخص کنید و برای انجام این کار اساسی و ریشه‌ای باید ابتدا معلم‌های صالح و شایسته معلمی را تربیت کنید تا بتوانند اهداف اصلی آموزش و پرورش را محقق کنند. تحول به معنی تغییر کتاب‌های درسی نیست، بلکه این بخشی از تحول است و بخش مهم‌تر آن با استفاده از معلمان شایسته است.» (۱۳۹۰/۲/۱۴)

۲ امروز باید تمام کارهای ما «معلم محور» باشد تا همه کارهای معلم «تربیت محور» گردد؛ آن هم تربیت رحمانی و الهی.

۳ آموزش و پرورش بزرگ‌ترین فصل مشترک حاکمیت و ملت است که معلم، محور آن است.

۴ مهم‌ترین عنصر در نظام تعلیم و تربیت، معلم است که تربیت سرمایه انسانی جامعه به کارکرد این قشر فرهیخته برمی‌گردد.

۵ «علم‌آموزی»، «یاد دادن تفکر» و «آموختن رفتار و اخلاق» سه عنصر اصلی حرفه شریف و افتخارآمیز معلمی است.

کتاب درسی از کجا آمد؟

اول مهر که می‌شود، یکی از دغدغه‌های دانش‌آموزان تهیه کتاب‌های درسی و جلد کردن آن‌هاست. تصویر درس و مدرسه، با کتاب درسی گره خورده است تا آنجا که اغلب شخصیت‌های کتاب‌های درسی برای ما آشنا و جزئی از خاطرات مشترکمان هستند. با این حال جالب است که بدانیم تا همین ۱۵۰ سال پیش، چیزی به اسم کتاب درسی در ایران وجود خارجی نداشته است.

تا پیش از شروع به کار مدارس جدید و امروزی، دانش‌آموزان برای آموزش به مکتب‌خانه می‌رفتند. جایی که به بچه‌ها خواندن قرآن، روخوانی از متون فارسی و کمی هم حساب آموزش داده می‌شد. کتاب‌هایی که در مکتب می‌خواندند، طیف متنوعی از کتاب‌ها را شامل می‌شد. «بسته به سواد معلم مکتب‌دار و این که دانش‌آموز چه کتابی در خانه داشت و با خودش می‌توانست بیاورد، ممکن بود از روی هر کتابی در این مکتب‌ها خوانده و لغات سخت آن به بچه‌ها آموزش داده شود. با این حال، بعضی از کتاب‌ها، عمومیت بیش‌تری داشتند. مانند گلستان سعدی، موش و گربه عبید زاکانی و نان و حلوا شیخ بهایی. این کتاب‌ها البته همگی برای مخاطبان عمومی نوشته شده بود و فقط مخصوص اطفال یا برای آموزش نبودند.

اولین کتاب درسی در مدرسه دارالفنون تألیف و چاپ شد و در اختیار دانش‌آموزان قرار گرفت. به دستور اعتضادالسلطنه برای یکسان شدن آموزش‌های هر درس در طول سال‌های مختلف، کتاب‌هایی برای دارالفنون نوشته شد. این کتاب‌ها را استادان هر کدام از هفت رشته تحصیلی دارالفنون، یعنی پیاده‌نظام، سواره‌نظام، توپخانه، پزشکی و جراحی، داروسازی و کانی‌شناسی نوشتند که اولین نمونه کتاب‌های درسی امروزی بود.

با پیروزی مشروطه، مدارس جدید دیگری هم در کشورمان آغاز به کار کرد. این مدارس جدید هم کتاب‌های درسی داشتند. میرزا حسن رشدیه، یکی از پیشگامان آموزش نوین در کشورمان، از کسانی بود که در یکی کردن کتاب‌های این مدارس تلاش زیادی کرد. در سال‌های پایانی قاجار، چاپ کتاب‌های درسی بیش‌تر به شیوه چاپ سنگی بود. در دوران رضاخان آموزش اجباری و آموزش اکابر هم شروع شد و این مسئله به گسترش کتاب‌های درسی کمک فراوانی کرد. در سال ۱۳۴۳ که وزارتخانه آموزش و پرورش از وزارت فرهنگ

جدا شد تألیف و چاپ کتاب‌های درسی به صورت متمرکز و هماهنگ به این نهاد واگذار شد. از آن زمان دروس مقاطع مختلف تحصیلی پایه‌های اول تا دوازدهم، در رشته‌های مختلف، تعیین و برای هر پایه تحصیلی کتاب نوشته شد.

تعریف کتاب درسی

تفاوت «کتاب درسی» با سایر کتاب‌ها در تعریف آن است. به مجموعه مطالبی که براساس برنامه درسی برای رسیدن به اهداف آموزشی و تربیتی برای پایه تحصیلی خاص تألیف می‌شود و وسیله اصلی آموزش معلم به شمار می‌رود، «کتاب درسی» می‌گویند.^۶

و نیز «برنامه درسی» طرحی است جهت آماده کردن مجموعه‌ای از فرصت‌های یادگیری جهت افراد تحت تعلیم. عناصر یک برنامه درسی شامل اهداف، محتوا، روش و ارزش‌یابی است.^۷

دلایل اقتدار کتاب‌های درسی در ایران

دلایل مختلفی برای محور شدن کتاب‌های درسی در نظام آموزشی کشور وجود دارد که از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱ عدم سرمایه‌گذاری لازم روی جذب، تربیت و نگهداری نیروی انسانی کارآمد در آموزش و پرورش در طول سال‌های متمادی به نحوی که بتوان بر نقش آن در تحول بنیادین تکیه کرد. همین موضوع در شرایط دیوان‌سالاری کشور موجب تمرکز در بخش‌های مختلف نظام‌های دولتی می‌شود. **۲** متمرکز بودن نظام تعلیم و تربیت کشور باعث اهمیت بیش از حد کتاب‌های درسی شده تا حدی که در این نوع نظام‌ها، تقریباً تمام عوامل آموزشی براساس یک محتوا و قالب مشخص تعیین و اجرامی شود. همین تمرکزگرایی باعث افزایش حساسیت‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی در کشور و در نتیجه مانع بروز و ظهور هرگونه اصلاح و تغییر می‌شود. فرجام چنین شرایطی، اغلب به صورت انفجاری و ناگهانی خود را نشان می‌دهد و چه بسا جامعه را با التهاب و نگرانی مواجه می‌کند.

۳ از سوی دیگر فقدان یک «مکتب خاص تربیتی» در نظام آموزشی کشور، معلمان، مدیران مدارس و حتی کارشناسان مناطق و نواحی بسته به موضوع و محتوای آموزشی هر یک از دروس، جریان تربیت را به سمت‌وسویی دلخواه هدایت می‌کند. این امر باعث تکثر در دیدگاه‌های کلان تربیتی می‌شود، در حالی که ظرف واحد یادگیری (ذهن

«آموزش» یعنی فراهم آوردن فرصت‌ها، شرایط و امکانات لازم برای یادگیری دانش‌آموز

می‌کند و آن معضل «تنبلی در یادگیری» است که باعث شده آموزش مورد توجه بیش از حد قرار گیرد. به همین دلیل، امروزه در جامعه ما آموزش، مانند یک کالا دادوستد می‌شود. کالایی که شکل و بسته‌بندی آن بیش‌تر در مرکز توجه است تا کارکرد آن. اگر دقت کنید برداشت مردم از کیفیت آموزش نیز بیش‌تر بر پایه ابزارها و محیط آموزشی سنجیده می‌شود تا «ارزش محتوایی آن». از همین رو ما «آموزش را تقدیس کردیم و یادگیری را فراموش!» (محمدرضا شعبانعلی، ۱۳۹۲)

تفاوت «آموزش» و «تربیت»

تربیت، مهم‌ترین دستور و اساسی‌ترین موضوع جامعه است. طبق کتاب مبانی نظری سند تحول بنیادین، تربیت عبارت است از: «جریان تعاملی زمینه‌ساز تکوین و تعالی پیوسته هویت افراد جامعه و شکل‌گیری و اعتلای مداوم جامعه سالم بر اساس نظام معیار اسلامی، در جهت هدایت فرد و جامعه به سوی تحقق حیات طیبه در همه مراتب و ابعاد، به گونه‌ای که متریبان آماده شوند به‌طور آگاهانه و اختیاری در این مسیر حرکت کنند.»^۸

مراد از «تربیت» در سند مذکور، مفاد همان اصطلاح مرکب «تعلیم و تربیت» است که به غلط رایج شده و کاربرد فراوان یافته است. لذا واژه «تربیت» شامل تمام ابعاد و جنبه‌های فرایندی می‌شود که زمینه‌ساز تحول اختیاری و آگاهانه آدمی است و لذا نیاز به واژه مکملی مانند تعلیم ندارد. مفهوم تربیت در بردارنده و جامع تمام اجزا و عناصر مرتبط با این فرایند (مانند تعلیم، تزکیه، تأدیب، تدریس و مهارت‌آموزی) است؛ چنان‌که در منابع تربیتی غرب واژه Education از چنین شمولی برخوردار است.

از ویژگی‌های این تعریف، تکیه بر مبانی اسلامی و توجه به مفاهیم اساسی قرآنی (هدایت، حیات طیبه، فطرت، رشد)، تأکید بر تکوین و تعالی پیوسته هویت، لزوم آمادگی افراد جامعه برای تحقق حیات طیبه، توجه به مراتب و ابعاد حیات طیبه، توجه به نقش اساسی نظام معیار در تحقق حیات طیبه، توجه به وحدت و یکپارچگی جریان تربیت، تأکید بر نقش درک و آگاهی، توجه به عنصر آزادی و اختیار، توجه به تعاملی و چند سویه بودن تربیت، تأکید بر همه‌جانبه‌نگری و اعتدال، توجه به شکوفایی فطرت همسو با رشد استعدادهای طبیعی،

و قلب دانش‌آموز) یکی است. در نتیجه مخاطب این نوع نظام تربیتی نیز متأثر از آن در عالم حیرانسی قدم می‌گذارد. در چنین شرایطی تنها یک راه برای متولیان تعلیم و تربیت و نیز معلمان آن باقی می‌ماند و آن «محتوا محوری» است.

۱۴ کم‌توجهی به فاصله معنا دار «اهداف قصد شده» با «اهداف کسب شده» با عنایت به بررسی‌های به عمل آمده از «وضعیت اجرا»ی برنامه‌های درسی و در نتیجه تکرار و ادامه رویه‌های شکست خورده در سال‌های بعد از سوی متولیان امر. این‌گونه موارد ایجاب می‌کند که تحول بنیادین از «معلم‌محوری» شروع شود. این مهم با ارائه توصیه و بیان شفاهی و یا ابلاغ مصوبات مکتوب محقق نمی‌شود. بلکه به عزم جدی و ملی متولیان تعلیم و تربیت کشور نیازمند است.

«آموزش، مقدس نیست.»

پاسخ شما به این سؤال اساسی چیست: «چرا در نظام تعلیم و تربیت ایران، «آموزش» بیش‌تر از «یادگیری»، در مرکز توجه قرار گرفته است؟»

برای پاسخ با این سؤال که «چرا آموزش، بیش از یادگیری در مرکز توجه است؟» باید ابتدا به تعاریف و تفاوت واژه‌های «آموزش»، «یادگیری»، «تربیت» و «تدریس» دقت کنیم. آموزش، تدریس و یادگیری، تعلیم و تربیت مفاهیمی هستند که با یکدیگر در ارتباطند. این کلمات اغلب اوقات با هم اشتباه گرفته می‌شوند و یا به جای یکدیگر به کار می‌روند. در حالی که همه آن‌ها باعث کسب دانش و مهارت در فرد می‌شود؛ اما تعریف و روش هر کدام از آن‌ها با دیگری متفاوت است.

تفاوت «آموزش» و «یادگیری»

«آموزش» یعنی فراهم آوردن فرصت‌ها، شرایط و امکانات لازم برای یادگیری دانش‌آموز. معمولاً انجام فعالیت‌های معلم را به قصد آسان کردن یادگیری در یادگیرندگان به تنهایی یا به کمک مواد آموزشی، آموزش می‌نامند. وقتی می‌گوییم آموزش، عملاً مسئولیت انتقال دانش و تجربه برعهده معلم است و همه چیز باید به بهترین و سریع‌ترین شیوه، خلاصه و مختصر و مفید تزییق گردد.

وقتی می‌گوییم یادگیری، «مسئولیت انتقال دانش و تجربه، همزمان بر دوش معلم و دانش‌آموز است.» معلم آجرها را در اختیار دانش‌آموز قرار می‌دهد تا وی، به کمک آن‌ها، خانه‌ای در خور نیازها و سلیقه‌اش بسازد؛ و درست در همین جاست که اولین معضل و دلیل ترجیح آموزش بر یادگیری رخ عیان

«تدریس» فقط علم آموزی نیست. معلم نه تنها تسهیل‌گر بلکه هدایت‌گر آموزش است

تأکید بر حیثیت اجتماعی تربیت (شامل همه انواع تربیت و همه افراد جامعه در هر سن)، توجه به چالش‌های فعلی و تحولات آینده (هویت و لایه‌های متنوع آن، نقش خود فرد در تکوین و تعالی پیوسته هویت خویش، درک موقعیت و اصلاح مداوم آن براساس نظام معیار)

نتیجه آن که وظیفه خطیر و اصلی معلم، تنها آموزش کتاب و محتوای درسی نیست، بلکه برعکس «محتوای درسی بهانه‌ای است تا معلم در پرتو آن دانش‌آموزان را تربیت و هدایت کند.» روش قرآن کریم هم همین‌گونه است. با آن که قرآن کریم «تبیاناً لکل شیء» است. اما مهم‌ترین هدفش از بیان همه چیز یک چیز است: «هُدًى لِلنَّاسِ»، «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ». چرا که در یک نظام اسلامی و توحیدی، مهم‌ترین محور و فلسفه تعلیم و تربیت، «هدایت انسان» است؛ و لذا بهترین ترجمه برای «تربیت» همان «هدایت» است. تربیت، ریشه در واژه «رب» دارد که اولین، بیش‌ترین و مهم‌ترین صفت برای خداوند است. «قَرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ»

لذا معلم قبل از آن که نقش آموزش‌گری کتاب درسی و یا حتی تسهیل‌کننده یادگیری را برعهده داشته باشد، باید بداند که بهترین و شایسته‌ترین فرد در زمینه‌سازی تحقق اهداف تربیتی دانش‌آموزان است تا آنجا که آنان را به مرحله تکوین شخصیت رهنمون گردد. «وَيُزَكِّهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ» (جمعه/ ۲) نیز ناظر بر همین مطلب است.

درست به همین دلایل است که می‌گوییم: «معلم، بهترین کتاب درسی دانش‌آموزان است.» به شرط آنکه جایگاه تربیتی خود در مسیر هدایت را خوب بداند و در این راه تلاش و مجاهدت داشته باشد.

تفاوت «آموزش» و «تدریس»

«تدریس» فقط علم آموزی نیست، که اگر چنین باشد، شأن معلم تنها به تسهیل‌گری آموزش تنزل یافته است. بلکه همان‌طور که گفته شد: «معلم، هدایت‌گر است.» و تدریس، فراهم آوردن موقعیت برای کسب معرفت هم است. زیرا که معرفت، اخص از علم است. معرفت عبارت است از علم تفصیلی به ذات شیء، با توجه به جهات تمایز آن از اشیاء دیگر و علم، اعم از اجمالی و تفصیلی است. و نیز معرفت، بر ادراکی که بعد از جهل است، اطلاق می‌شود. علم کشف است

و معرفت شهود. آنچه عالم در آینه می‌نگرد، عارف در خشت خام می‌بیند.

تفکیک معنا و مفهوم «آموزش» و «تدریس» از یکدیگر یکی از نکات مهم در تعلیم و تربیت است. از این رو «آموزش» از طریق کتاب و محتوای درسی و توسط معلم انجام می‌شود؛ زیرا هدف از آموزش، انتقال آسان دانش و مفهوم به دانش‌آموز است.

اما در «تدریس» هنگامی که این آموزش، با هدف «تفہیم علم برای عمل در زندگی» صورت می‌گیرد، نتیجه‌اش «تربیت» خواهد بود. حکمت نیز روی دیگر تربیت است که از علم منتج به عمل ناشی می‌شود.^۱

دانش‌آموز، اسیر کتاب‌محوری

در چند دهه اخیر، نگرش جهانیان در مورد فرایندهای یادگیری به‌طور کامل تغییر کرده است. در سال‌های نه چندان دور، بسیاری اعتقاد داشتند که ذهن دانش‌آموز همانند ظرفی خالی در انتظار پر شدن با دانش و معلومات است. این نگاه که حالا می‌توان آن را «رویکرد سنتی» نامید، سال‌هاست در کشورهای پیشرفته دنیا کنار گذاشته شده است. با این حال با یک نگاهی کوتاه به نظام آموزش و پرورش فعلی ایران و نیز کتاب‌های درسی و روش‌های ارزش‌یابی و آزمون در مدارس و دانشگاه‌ها می‌توان فهمید که نظام ما هنوز بر پایه این نوع نگاه اداره می‌شود و حتی تصور غیر از آن را محال می‌داند.

سؤال: «چرا نخواستیم/ یا نتوانستیم تغییر ایجاد کنیم؟» به‌عنوان مثال: اصلی‌ترین تفاوت شیوه‌های آموزشی در ایران با دیگر کشورها به‌خصوص کشورهای پیشرفته و موفق در زمینه نظام آموزشی در یک چیز خلاصه می‌شود، در «کتاب‌محوری!». ناگفته پیداست نظام آموزشی در ایران «کتاب‌محور» است که براساس همان نگرش پر کردن ذهن دانش‌آموزان با معلومات متعدد و متنوع بنا نهاده شده است؛ اما در دیگر کشورها مثل سوئیس، ژاپن، انگلستان و ایالات متحده این‌گونه نیست.

نتایج یک تحقیق دانشگاهی که سیستم آموزشی ایران را با چند کشور دنیا مقایسه کرده است، نشان می‌دهد که در شیوه‌های تدریس مورد استفاده توسط معلمان علوم در ایران، «روش پرسش و پاسخ» و نیز «سخنرانی» متداول‌ترین شیوه‌های تدریس است و «روش گردش علمی»، «کاوشگری»، «حل مسئله» و «آموزش کارگاهی» کمترین روش‌های مورد استفاده در آموزش علوم محسوب می‌شوند.

به اقتدار متنی پایان دهیم

«هنری ژيرو» یکی از استادان مشهور تعليم و تربيت انتقادی در دوران معاصر است. او در کتاب خود به نام «تفکر انتقادی» اقتدار متنی را به باد انتقاد می‌گیرد و آن را مشروعیت‌بخشی به فرهنگ غربی و نادیده گرفتن فرهنگ خودی می‌داند. او می‌نویسد: «کتاب‌های درسی مقدس نیستند. معلمان و دانش‌آموزان باید از مرزهای این متون بگذرند و با کشف علایق ایدئولوژیک این متون، به واسازی (تحول بنیادین) آن‌ها بپردازند. و نیز بر فرهنگ‌هایی تأکید کنند که در داخل این متون ساکت مانده‌اند. معلم باید در کلاس درس خود در حد امکان از منابع مختلف بهره‌بردار شود تا بتواند شاهد بروز همه فرهنگ‌ها در برنامه درسی و محتوای آموزشی باشد.»

به نظر او: «کتاب‌های درسی به دلیل رشته‌محوری (موضوع‌محوری) سبب جدایی مرزهای دانش می‌شوند و همین باعث می‌شود تا علم و دانش از زندگی روزمره آنان فاصله بگیرد و خاصیت تغییردهندگی خود را از دست بدهد و در نهایت به مشتکی اطلاعات بی‌ارتباط با عمل تبدیل شود.» وی معتقد است: «در کلاس درس باید مبانی تحمل و احترام به عقاید تمرین شود. دانش‌آموزان را باید به تفکر انتقادی مجهز کنیم و از همان ابتدا آن‌ها را تا حد ممکن در تصمیم‌گیری دخالت دهیم. معلم باید از طریق معرفی منابع مختلف یادگیری، قداست متون درسی را درهم شکند و امکان چندگانگی در آموزش و تربیت را به وجود آورد.» به نظر هنری ژيرو راه پایان دادن به اقتدار متنی در تعليم و تربیت هر کشوری می‌تواند موارد زیر باشد:

- ۱ کتاب‌های درسی را متون مقدس قلمداد نکنیم؛
- ۲ به دانش‌آموز اجازه صحبت بدهیم؛
- ۳ به بهانه رشد تحصیلی قشر بندی مهملک در کلاس درس ایجاد نکنیم؛
- ۴ در کنار رقابت ملایم فضایی هم برای تعاون ایجاد کنیم؛
- ۵ استناد حرف‌هایمان به مرجعیت منطق باشد، نه قدرت معلم؛
- ۶ بخش‌هایی از مدیریت کلاس را به دانش‌آموزان واگذاریم؛
- ۷ اشتباه کردن دانش‌آموزان را محکوم نکنیم؛
- ۸ سؤالات دانش‌آموزان را تشویق کنیم؛
- ۹ یادگیری را به مسائل زندگی ربط داده و برای دانش‌آموز معنی‌دار کنیم؛
- ۱۰ احترام به نظرات و فرهنگ‌های مختلف را سرلوحه کار خود قرار دهیم؛^{۱۰}

این در حالی است که در کشورهای مورد مطالعه (سنگاپور، ژاپن، انگلستان، استرالیا و ایالات متحده) وضعیت کاملاً برعکس بوده و از «روش‌های اکتشافی» و «حل مسئله» در قالب رویکرد ساختن‌گرایی به میزان زیادی استفاده می‌شود. استفاده از آزمایشگاه و انجام فعالیت‌های عملی توسط خود دانش‌آموز سبب درک عمیق‌تر مفاهیم علمی و رشد مهارت‌ها و نیز سهولت دستیابی به سطوح بالاتر شناختی می‌گردد. در کشورهای مورد مطالعه، هزینه زیادی صرف تجهیز آزمایشگاه‌ها و انجام فعالیت‌های عملی و آزمایشگاهی می‌شود، این در حالی است که در ایران توجه کمتری به آموزش آزمایشگاهی، انجام پروژه و تجهیز مدارس می‌شود.

علاوه بر این رد پای این نوع نگاه را در شیوه تألیف کتاب‌های درسی هم می‌توان دید. به‌عنوان نمونه در مدارس به‌خصوص در دوره ابتدایی و گاه راهنمایی بسیاری از کشورهای پیشرفته و موفق در زمینه نظام آموزشی، دانش‌آموز چیزی به‌عنوان کتاب برای یادگیری ندارد، اگر هم دارد فراتر از کتاب‌های نقاشی و طراحی نیست. حال آنکه در ایران دانش‌آموز کلاس اول دبستان اگر ۵ کتاب اصلی (کتاب فارسی بخوانیم، کتاب فارسی بنویسیم، کتاب آموزش قرآن، کتاب ریاضی و کتاب علوم تجربی) در کیفش نباشد، بعید است پشت میز مدرسه بنشیند.

در دوره‌های بالاتر تحصیلی البته وضع ایران و این کشورها تا حدودی مشابه هم می‌شود، اما آنجا هم باز تفاوت‌هایی هست، این بار بر سر «موضوع چگونگی استفاده از محتوای کتاب». به‌عنوان مثال: استانداردهای انجمن توسعه علوم ایالات متحده برای کتاب‌های درسی این موارد است:

- ۱ ارائه موضوعات کمتر، با عمق بیشتر؛
- ۲ تأکید بر ساخت دانش، براساس پرورش روحیه تحقیق و رشد مهارت‌های پژوهشی؛
- ۳ تأکید بر تجربیات عینی و آزمایشی و تأکید کمتر بر یادگیری.

همان‌طور که می‌دانید در ایران، روش از بر کردن درس‌ها (حافظه‌محوری) اصلی‌ترین شرط یادگیری و قبولی در مدرسه است اما در انگلستان شیوه آموزشی بیش از هر چیز، مبتنی بر انتخاب ابزارهای مورد نیاز، به‌کارگیری ابزارها، مشاهده و اندازه‌گیری برای یادگیری مفاهیم است. ناگفته پیداست شیوه «درس محور» در کشور ما، تفاوت‌های عمده‌ای با این کشورها دارد.

شاید بتوان تمامی این موارد را در این یک جمله جمع کرد: «معلم را بهترین کتاب درسی دانش آموز بدانیم.»

ویژگی‌های نظام «کتاب محور»

الف) جایگاه دانش آموز: زمانی که «کتاب محوری» در نظام آموزشی حاکم می‌شود، دانش آموز به جای پیگیری مفاهیم علمی، سعی در حفظ محتوای کتاب‌های درسی دارد و به جای آن که گستره معلومات و توانایی‌های خود را توسعه دهد، وقت خود را به حفظ مطالب کتاب محدود می‌سازد و به جای آنکه روحیه «تلاش علمی» را در درون خود ایجاد و تقویت کند، فقط به یادسپاری ذهنی دروس بسنده می‌کند. با این وصف، روشن است آنچه که در اسناد تحولی از مدارس و کلاس‌های درس انتظار می‌رود، با کتاب‌محوری حاصل نخواهد شد.

ب) جایگاه معلم: در این مدل، معلم، تمام تلاش خود را برای تسلط بر متن کتاب می‌کند و دغدغه‌ای برای تسلط بر آن علم ندارد و دیگر، «استاد خوب»، استادی می‌شود که می‌تواند مطالب کتاب را خوب انتقال دهد. مسیر حفظ مطالب توسط دانش‌آموزان را خوب هموار می‌کند، و از مطالب کتاب خوب ارزیابی می‌کند.

در مقابل، معلمی که به یادگیری دانش‌آموز کمک می‌کند و درس را وسیله‌ای برای تقویت مهارت تفکر دانش‌آموز قرار می‌دهد و او را برای زندگی در جامعه آماده می‌کند و از آموزش برای تربیت اخلاقی و اعتقادی کودک استفاده می‌کند و نیز در آن حوزه، نظریه‌پردازی را مشی خود قرار می‌دهد، به مرور طرد می‌شود و جایگاه خود را از دست می‌دهد.

قدرت تفکر به مرور رو به نابودی می‌رود و توقع ظهور و بروز اندیشه‌های نو در دانش‌آموزان و معلمان نو اندیش و دگراندیش از بین می‌رود و به جای آن، جمود فکری، واپس‌گرایی و... حاکم می‌شود.

ویژگی‌های نظام «معلم محور»

الف) جایگاه دانش آموز: در این مدل، معلم است که حرف اول را می‌زند و ارزش دانش آموز و معلم خوب، براساس تسلط بر علم سنجیده می‌شود و نه محتوای کتاب درسی. دانش آموز به جای آن که وقت خود را برای حفظ متن کتاب درسی بگذارد، برای درک مفاهیم عمیق علمی آن‌ها وقت می‌گذارد. به جای آنکه مجبور به حفظ اندیشه‌های مؤلف کتاب باشد، موظف است در موضوع درسی غور و تحقیق و تفحص کند و اندیشه‌های گوناگون و جدید را شناسایی کرده

و خوب و بد آن‌ها را از یکدیگر تمیز دهد. ب) جایگاه معلم: در این روش دانش آموز سعی در تعریف صحیح علم مورد مطالعه و دست‌یابی به کاربردهای آن در راستای حل مسائل دارد و تا جایی که مسائل و نیازهای او ادامه دارد، غور و تحصیل علمی او نیز ادامه خواهد یافت. اما در روش «کتاب محور»، نیاز و کاربرد علمی مطرح نیست؛ بلکه آنچه اصالت دارد، «اتمام کتاب درسی» است. حال اگر اتمام کتاب، منجر به حل مسائل مربوط به آن علم نشد و نیازهای او را بر طرف نساخت، باز هم تأکید بر اتمام به موقع کتاب درسی است.

چه باید کرد؟ (چند راهکار پیشنهادی برای تحقق معلم‌محوری)

حق آن است که تنها به نقد و بیان مشکلات بسنده نشود؛ بلکه با ارائه چند روش ساده اما مهم، زمینه مساعد برای تکمیل و افزایش راهکارهای اصلاح، بهبود و ارتقای وضعیت موجود فراهم شود. لذا چند راهکار پیشنهادی برای تحقق هدف معلم‌محوری در این بخش پیشنهاد می‌شود:

۱. به دنبال معلم خوب

از گذشته‌های دور تاکنون، در حوزه‌های علمیه، طلاب همواره به دنبال استاد خوب بوده‌اند و از مدت‌ها قبل، از استاد وقت می‌گرفتند که فلان درس را از محضر او کسب فیض کنند. این مطلب که نشان از اهمیت معلم‌محوری در نظام آموزشی حوزه‌های علمیه دارد، در کلاس‌های دانشگاهی و مدارس آموزش و پرورش مشهود و ملموس نیست.

اغلب خانواده‌ها همواره دنبال مدارس نشان‌دار (برند) هستند و موفقیت کودکان را در آن می‌جویند. غافل از این که معلمان آن مدارس چه کسانی هستند و چه ویژگی‌های برتری نسبت به دیگران دارند، و توجه ندارند که این مدارس آیا صلاحیت و تعهد لازم را برای این امانت‌داری دارند و می‌توانند در تربیت فرزندشان مؤثر و کارآمد ظاهر شوند؟

بی‌شک خواهید گفت: خانواده‌ها به نظام و حکومت اعتماد می‌کنند. این درست است، اما کافی نیست. بلکه باید ابتدا به دنبال معلمان نمونه‌ای باشیم که ضمن دارا بودن صلاحیت‌های حرفه‌ای، معلمی وارسته و مهذب، حریص و دلسوز نسبت به تربیت دانش‌آموزان، دارای سعه صدر و تحمل بالا و نیز مهربان و رؤف و دارای حسن برخورد و متعهد، متخصص، خستگی‌ناپذیری و کوشا باشند. قطعاً با چنین انتظاری جوینده یابنده خواهد بود و در سطح کلان هم جامعه به چنین سمتی حرکت خواهد کرد.

کتاب درسی و محتوای آموزشی عقیم است، چرا که کتاب درسی با معلم معنا پیدا می‌کند



۲. کتاب درسی داروست نه شفا

کتاب درسی و محتوای آموزشی عقیم است اگر معلم خوبی نداشته باشد، چرا که کتاب درسی با معلم معنا پیدا می‌کند. اولین قدم برای معلم محوری «معلم باوری» است. تا زمانی که به توانایی‌های معلم اعتماد نکنیم و او را باور نداشته باشیم و نیز به وی اجازه تجربه کردن ندهیم، بهترین کتاب‌های درسی و محتواهای آموزشی هم عقیم و بی‌ثمر خواهند بود.

۳. به معلمان اعتماد داشته باشیم.

شاید این سؤال برای شما پیش آمده باشد که «چرا در دوره آموزش عالی کتاب درسی خاص وجود ندارد و اساتید اجازه دارند علی‌رغم «منابع پیشنهادی» مندرج در سرفصل‌های درس، از سایر منابع استفاده کنند و حتی جزوه بدهند (بدون آنکه منابع پیشنهادی را معرفی و استفاده کنند)؛ اما در مدارس آموزش و پرورش چنین نیست و معلمان مجبور هستند تنها در چارچوب کتاب درسی حرکت کنند؟ چرا این اجبار، همواره از سوی معاونت‌های مختلف و ادارات آموزش و پرورش و نیز مدیر مدرسه و حتی اولیای دانش‌آموزان مورد تأکید و مطالب جدی قرار می‌گیرد؟

آیا بهتر نیست به جای تأکید بیش از حد بر آموزش کتاب درسی و حفظ محتوای آن، «به معلم اعتماد کنیم» و با هدایت و صبوری او را در این مسیر رهنمون باشیم.

۴. «معلم حرفه‌ای» جایگزین کتاب محوری

«معلم حرفه‌ای» به معنای اطلاق می‌شود که سایر معلمان، از انجام کار و حرفه او ناتوان باشند. مانند دبیر متخصص یک درس؛ که دبیران سایر رشته‌ها، صلاحیت لازم برای تدریس در آن درس را ندارند. این کار به عزم ملی، برنامه‌ریزی دقیق و سرمایه‌گذاری مناسب، که در طی حداقل سه تا پنج سال همه معلمان را با صلاحیت‌های حرفه‌ای ایشان آشنا کند، نیازمند است.

۵. معلم فیلسوف باشید

معلم و فیلسوف، دو طرف ماجرای فلسفه تعلیم و تربیت هستند که اولی در جایگاه «عمل» و دیگری در جایگاه «نظر» قرار دارد. پس معلم پیش از آموزش هر کتاب و هر درسی لازم است با چیرستی و چرایی آن درس و موضوعات درسی آشنا باشد؛ تا تمرکز و تلاش او در امر آموزش، او را از حرکت در مسیر هدایت و تربیت دور نکند. کم نیستند معلمانی که مطالب کتاب درسی را خوب درس می‌دهند، اما

استحاله فرهنگی زمانی رخ می‌دهد که تکنیک بدون توجه به معنا به‌کار گرفته می‌شود؛ و این تفاوت اصلی فرهنگ غرب با فرهنگ اسلامی است

به دلیل عدم اطلاع از مبانی فلسفی و نظری آن درس، چه بسا در جهت مخالف در حرکت هستند.

۶. منابع محتوایی در خدمت فکریابی

اندیشه‌ورزی، خود نوعی راه و روش و مهارت است و نیازمند آموزش و تکرار و استمرار. وقتی یک معلم در استفاده از کتاب درسی و منابع محتوایی به این سؤال که «چگونه می‌توان با این ابزار، مهارت اندیشه‌ورزی را در دانش‌آموزان رشد داد؟» می‌اندیشد، قطعاً با توجه به علم و تجربه فراوانی که دارد به راهکارهای عملی متعددی در این زمینه دست خواهد یافت. این فرایندی است که علاوه بر محتوای مناسب، نیاز به معلمی با مهارت صحیح اندیشه‌ورزی دارد. در این زمینه مبانی و مبادی لازم در حال تدوین است. اما باید این را در نظر داشت که منابعی که اکنون در نظام آموزشی تدریس می‌شود، نیازمند تلاش معلمان در این زمینه است. تا به تدریج منابع محتوایی لازم به عنوان الگو تولید و چاپ شود.

۷. «تربیت» محور و اولویت تدریس آموزش و یادگیری باشد

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «الناس معادن کمعادن الذهب والفضة» مردم گنجینه‌هایی مانند معادن طلا و نقره هستند. (من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۴، ص ۳۸۰) به‌همین دلیل نه‌تنها برای تربیت و هدایت باید به تفاوت‌های فردی افراد توجه کرد؛ بلکه باید آن را مبانی برنامه‌ریزی، اجرا و ارزش‌یابی قرار داد.

میکل آنژ (نقاش، پیکرتراش، معمار و شاعر ایتالیایی) یکی از هنرمندان نابغه تاریخ و از معروف‌ترین چهره‌های رنسانس در ایتالیا است. او که پیرو مکتب فلوطین بود و جمله معروف و زیبا و قابل توجهی دارد. می‌گوید: «فرق من با دیگران در این است که آن‌ها وقتی به یک سنگ نگاه می‌کنند، آن را سخت و محکم و غیرقابل نفوذ می‌بینند؛ اما من در دل آن سنگ اندامی زیبا و رعنا می‌بینم.» مجسمه داوود شاهکار اوست که حدوداً هشت متر ارتفاع دارد. وی گفته است: «من داوود را از همان اول در آن

قطعه سنگ مرمر دیدم. کار اصلی من از آن به بعد این بود که هر آنچه را که به شکل داوود نبود حذف کنم تا شکل اصلی پدیدار شود.» میکل آنژ آن را در مدت چهار سال (۱۵۰۴ تا ۱۵۰۸) ساخت.

معلم نیز کسی است که «داوود» را در وجود شاگردانش، که در میان جسم آن‌ها انتظار می‌کشد، می‌بیند و سعی می‌کند آن را به بهترین وجهی به ظهور برساند. او از همه ابزارها برای خلق چنین شاهکاری بهره می‌جوید.

۸. روش‌های آموزشی، «تحلیلی» شوند

استحاله فرهنگی زمانی رخ می‌دهد که تکنیک بدون توجه به معنا به‌کار گرفته می‌شود؛ و این تفاوت اصلی فرهنگ غرب با فرهنگ اسلامی است. لذا معلمان عزیز، امروز بیش از پیش باید بر این معنا توجه کنند و بدانند که اتخاذ روش‌های تحلیلی به جای آموزش‌های صرفاً تئوریک می‌تواند به حرکت صحیح تعلیم و تربیت کشور کمک کند.

به‌طور مثال محتوا محوری و برنامه‌های کنکور محور مدارس در یادگیری و کارآفرینی دانش‌آموزان تأثیر سوء داشته است. از آنجا که بسیاری از مطالب کتاب‌های درسی فرّار بوده و تنها ذهن کوتاه مدت دانش‌آموزان را تا زمان امتحانات درگیر می‌کند و سپس این مطالب فراموش می‌شود، اغلب تلاش‌های معلم را کم‌ثمر می‌گرداند. و دانش‌آموزان به جای تکیه روی یادگیری، حفظ کردن دروس را در اولویت قرار می‌دهند.

از این رو پیش‌رفتن به سوی «آموزش‌های تحلیلی» به جای آموزش‌های صرفاً تئوریک، می‌تواند یک ضرورت تلقی شود. به عبارت دیگر جامعه ما نه‌تنها به انسان پزشک، انسان وکیل، انسان مهندس و انسان روان‌شناس نیاز دارد؛ بلکه به پزشک انسان، مهندس انسان، وکیل انسان و مشاور انسان نیازمند است.

با توجه به این که رفته‌رفته سند تحول بنیادین آموزش و پرورش از روی کاغذ به صحنه عمل و اجتماع ورود خواهد کرد، لذا روش‌های آموزش تحلیلی می‌تواند بستر لازم را برای تحقق زیرنظام‌های سند تحول و نقشه راهبردی آن فراهم آورد.

«روش آموزش تحلیلی» فرایندی در هم تنیده است که در آن دانش‌نظری و عملی باید با رشد دانش‌آموز و روش معلم با یکدیگر انسجام یابد. مسئولیت معلم این است که بر این فرایند در حینی که هر فرد مشغول یادگیری است نظارت کند.

این تلاش ذهنی می‌تواند به توجه هر چه بیشتر و عمیق‌تر آنان در زمینه یادگیری کمک کند.

وَ آخَرَ دَعَوْنَا أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
لطفاً برای دریافت کامل مقاله به وبلاگ «فرهنگ آموزش
قرآن در آموزش و پرورش ایران» به نشانی زیر مراجعه کنید:
<http://quran-edu.blogfa.com>



«روش آموزش تحلیلی» فرایندی
در هم تنیده است که در آن
دانش نظری و عملی باید با رشد
دانش‌آموز و روش معلم با یکدیگر
انسجام یابد

پی‌نوشت‌ها و منابع

۱. زیباکلام، فاطمه؛ «نقد و بررسی اندیشه‌های تربیت فنی هنری ژبرو»، ص ۸۷، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۳.
۲. فیض‌الاسلام، نهج‌البلاغه، حکمت ۱۸۹.
۳. سند تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی جمهوری اسلامی ایران، فصل ۷، ص ۳۶.
۴. سند تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی جمهوری اسلامی ایران، فصل ۷، ص ۴۸.
۵. وبسایت دفتر تألیف کتاب‌های درسی، داستان پرماجرایی کتاب‌های درسی از ابتدا تا امروز.
۶. شعاری‌نژاد، علی‌اکبر. «مبانی روان‌شناختی تربیت»، تربیت، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۶.
۷. سلسبیلی، نادر، «دیدگاه‌های برنامه درسی با پرداخت‌ها، تلقی‌ها و الگوها»، ش ۳۴، تهران: انتشارات تعلیم و تربیت، ۱۳۷۲.
۸. مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۳۹.
۹. مهرمحمدی، محمود، «جستاری نظرورژانه در تعلیم و تربیت»، تهران: انتشارات دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۹۲.
۱۰. زیباکلام، فاطمه، «نقد و بررسی اندیشه‌های تربیتی هنری ژبرو»، ص ۸۸، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۳.

۹. کیفیت بخشی به چاپ کتاب‌های درسی

جالب است بدانید با آن که در ایران شیوه آموزشی، کتاب‌محوری است، اما کیفیت تولید و چاپ کتاب‌های درسی با این شیوه تناسب ندارد و از جمله با کشورهای توسعه یافته تفاوت‌های زیادی دارد. مثلاً در استرالیا، سوئیس و ایالات متحده کتاب‌های درسی دوره‌های مختلف تحصیلی برای آنکه هرچه بهتر و بیش‌تر دانش‌آموز را به خود جلب کند، از بهترین و با کیفیت‌ترین کاغذ و چاپ و طراحی بهره می‌برند، آن قدر که بزرگ‌ترها هم محو تماشا و مطالعه آن‌ها می‌شوند، هر چند آنان نه به دنبال «کتاب‌محوری» بلکه به دنبال دانش‌آموزانی «با روحیاتی تجربی، برون‌گرا و اجتماع‌محور» هستند.

۱۰. بازگشت کتاب درسی و کنکور به جای خود

در جریان هدف‌انگاری «کتاب درسی» و «کنکور» (به عنوان دو روی سکه) فقط انسان‌هایی تربیت می‌شوند که اغلب مشتی آموخته و محفوظات را به صورت فله‌ای در ذهن انباشته می‌کنند و همان داده‌های خود را بی‌هیچ کم و کاستی تحویل می‌دهند. حتی رقابتی که در این آزمون‌ها دیده می‌شود، بیش‌تر خاصیت استرس‌زایی دارد تا تقویت حس رقابت. بی‌شک نتیجه چنین تعلیم و تربیتی مبتنی بر نظام معیار اسلامی و در طراز جمهوری اسلامی ایران نخواهد بود. راهکار اصلی در اجرای برنامه‌هایی است که جای «هدف» و «وسيله» را تغییر دهد و به جای آنکه کنکور و یا کتاب درسی، هدف تلقی شوند، به جایگاه ابزاری خود باز گردند.

۱۱. روز بدون کتاب درسی

به منظور حفظ استقلال حرفه‌ای معلم، در تعلیم و تربیت دانش‌آموزان و با هدف همسوسازی ایشان با برنامه‌های درسی و اسناد تحولی، مناسب است در ابتدا روزهایی از سال تحصیلی با عنوان «روز بدون کتاب درسی» در نظر گرفته شود و معلمان موظف باشند، با توجه به سرفصل دروس تعیین شده، خودشان برنامه‌ریزی کرده و محتوا تهیه کنند.

۱۲. تعیین موضوعات درسی با دانش‌آموزان

یکی از شیوه‌های آموزش و تدریس معلم می‌تواند این روش باشد که موضوع اصلی درس را معلم مشخص می‌کند و از دانش‌آموزان می‌خواهد تا موضوعات فرعی را پیشنهاد کنند. با این کار ضمن کمک گرفتن از دانش‌آموزان برای تدریس ذهن و فکر آنان در یک زمینه علمی، منظم و ساختارمند می‌شود.